



# ایران عهد مغول در تاریخ ایران کمبریج

○ حسین احمدی

فارس - لامرد

تاکنون آثار علمی و تحقیقی متعددی توسط محققان غیرایرانی دربارهٔ حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران تهیه و تدوین شده است. یکی از این مجموعه‌های ارزشمند و قابل اعتنا تاریخ ایران کمبریج است. که در چند مجلد به بحث و بررسی وقایع تاریخ ایران از قدیم‌ترین ایام تا دوره معاصر پرداخته است. جلد پنجم این مجموعه در ده فصل ساختارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دوره سلجوقیان تا مغولان را مورد بحث و بررسی قرار داده است. بررسی بخش‌های چهارم، ششم و هفتم آن محور اصلی این مقاله است. فصل چهارم با عنوان تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان، توسط ایرانشناس مشهور انگلیسی جی. ا. بویل به رشته تحریر درآمده است که در ضمن ویراستار و هماهنگ‌کنندهٔ این مجلد از تاریخ ایران کمبریج نیز بوده است. اوقیل از این نیز با ترجمه تاریخ جهانگشای جوینی به انگلیسی علاقه‌مندی خود را به تاریخ و فرهنگ ایران در این دوره به اثبات رسانیده بود. از حیث منابع و مآخذ نویسنده از مهمترین منابع و تحقیقات موجود برای تألیف این فصل استفاده کرده است و در پی آن بوده تا وقایع این دوره را بازسازی و بازآفرینی کند. با این همه به نظر می‌رسد به دلیل اختصار و احیاناً پاره‌ای غفلت‌ها، این فصل از تاریخ ایران کمبریج (جلد پنجم) از جامعیت لازم برخوردار نیست. به عنوان مثال مطالبی که دربارهٔ چگونگی اولین ارتباط مغولان و خوارزمشاهیان طرح شده، چندان پیوسته و منظم نیست و یک سیر منطقی را طی نمی‌کند. همچنانکه مرحوم زرین کوب یادآور شده، متأسفانه در این فصل بالنسبه طولانی به یک مسئله مهم تاریخ ایران چندان توجه نکرده است و آن

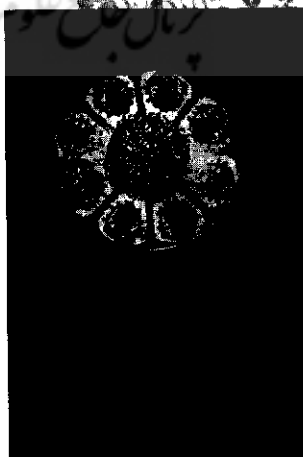
ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا قاجاریه

جلد پنجم

تألیف جی. ا. بویل

ترجمه و ویراستاری

م. ا. بویل





چنگیزخان در حال سخن گفتن با مردم بخارا، مینیاتور ایرانی، از کتاب چنگیزخان و امپراطوری مغول

مطالبی که بویل درباره چگونگی اولین ارتباط مغولان و خوارزمشاهیان طرح کرده، چندان پیوسته و منظم نیست و یک سیر منطقی را طی نمی‌کند

به عقیده لمبتون، تعهد دو جانبه‌ای که در اصول فنودالیزم اروپای غربی میان ارباب و رعیت وجود داشته، در روش اقطاع ایران وجود نداشته است

ابن اثیر انگیزه سلطان محمد را در برخورد با کاروان تجاری مغول تنها آزمندی نمی‌داند، بلکه معتقد است که سلطان می‌خواست از گسترش روابط بازرگانی با خان مغول جلوگیری کند تا اسلحه و ساز و برگ نظامی به سپاهیان چنگیز نرسد

عبارت است از تامل در اسباب و جهات شکست و فرار نهایی «سلطان محمد خوارزمشاه» و چگونگی غلبه مغول.<sup>۱</sup> به بیانی دیگر نویسنده از ترسیم خط سیر اولین برخورد و تماس بین خوارزمشاهیان و مغولان خودداری کرده است. بویل در ابتدا به استناد نوشته جوزجانی، اولین ارتباط را در سال ۶۱۲ ه.ق / ۱۲۱۵ م. می‌داند. و نقطه شروع این تماس را به سلطان محمد نسبت می‌دهد که مجذوب ثروت چین و دل مشغول عملیات نظامی چنگیزخان مغول در آن ناحیه شده بود.<sup>۲</sup> او به رغم اینکه به گزارش جوزجانی به دیده تردید می‌نگرد؛ اما معتقد است: که گزارش نسوی درباره سفیری که از جانب چنگیزخان به دربار خوارزمشاهیان آمده بود؛ می‌تواند توصیفی از همان واقعه باشد و این بیان تردیدگونه نسبت به اولین ارتباط – که یک جا از نقل جوزجانی در سال ۶۱۲ / ه. ۱۲۱ م. و بعد از نقل نسوی ۶۱۵ ه.ق / ۱۲۱۸ م. می‌داند – با گفته جوینی در مورد کاروان ۴۵۰ نفری تجار مغولی پیوند می‌خورد. و بویل با فرض اینکه این تعداد با پانصد شتری که جوزجانی روایت می‌کند مطابقت دارد؛ سعی دارد از مجموعه روایات مختلف یک روایت واحد بسازد تا هم هجوم چنگیزخان را به ایران توجیه کند و هم فرار توأم با ترس سلطان محمد خوارزمشاه را. و شاید اگر بتوان مجموع روایات راجع به فاجعه مغول و نحوه برخورد خوارزمشاه را به هم پیوند زد؛ به تعبیر مرحوم زرین‌کوب جزیک همچو شکست نامه‌ای از آب در نیاید.<sup>۳</sup>

اما برآستی اولین برخورد بین دولت خوارزمشاهی و مغولان در چه زمانی اتفاق افتاد؟ پاسخگویی به این سؤال اساسی بسیاری از ابهامات و تردیدها را در مورد هجوم مغولان و سقوط خوارزمشاهیان

از بین خواهد برد و تحلیل تازه‌ای از این رویداد مهم تاریخی ارایه خواهد داد. به نظر می‌رسد قبل از شروع جنگ بین دو دولت، حداقل چندین بار به طرق مختلف بین آنان ارتباط دیپلماتیک صورت گرفته است. اگر بتوان پرده اغراق و مبالغه را از گزارش جوزجانی کنار زد؛ می‌توان گفت که برای اولین بار سلطان محمد سعی کرد تا با خان مغول ارتباط برقرار کند تا بتواند اطلاعات بیشتری راجع به مغولان و سرزمین چین کسب کند و این البته در راستای اهداف توسعه طلبانه او قابل توجیه است.<sup>۴</sup>

دومین نقطه تماس را می‌توان اعزام یک هیئت چهار نفره توسط چنگیزخان به دربار سلطان دانست که قصد داشت ارتباط تجاری بیشتری را با همسایه قدرتمند خود برقرار کند. و اگر نقل منابع را بی‌تردید بپذیریم؛ باید بگوئیم که نماینده ویژه خان مغول، «محمود یلواج» نقش بسزایی را در زمینه تعدیل نظر سلطان و توجیه و ترغیب او به ایجاد ارتباط بازی کرده است.<sup>۵</sup>

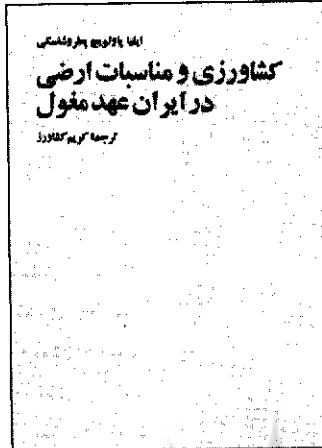
با اعزام کاروان تجاری دربار ایران به مغولستان، سومین حلقه ارتباط دو دولت منعقد شد و به ظاهر خان مغول در سایه دوراندیشی که داشت؛ رفتاری مناسب و شایسته با بازرگانان ایرانی از خود نشان داد.<sup>۶</sup>

حاکمیت دو ساله تکودار، اولین پرده از جدال سیاستمداران تمرکزگرا با اشراف مغول تمرکزگریز بود که با کشته شدن خان و وزیرش شمس‌الدین جوینی به پایان رسید

و در مقابل یک هیأت بازرگانی را که جوینی تعداد آن را ۴۵۰ نفر می‌نویسد<sup>۷</sup> با اجناس و کالای فراوان و در عین حال نفیس و گرانبها که بیشتر چینی بودند؛ به دربار ایران اعزام کرد. اما با برخورد خشونت‌آمیز غایر خان همه آنان به جز یک نفر به قتل رسیدند. و این رویداد در حقیقت چهارمین حلقه ارتباط خان مغول و خوارزمشاه بود؛ که با اعمال نظر حاکم اترار به تیرگی انجامید. در اینجا نیز بیشتر منابع بر آنند که چنگیز خان خشم خود را فرو خورد و تلاش کرد تا با اعزام یک هیأت سیاسی سه نفره روابط سیاسی - اقتصادی گذشته را حفظ کند. اما سلطان محمد

تحت تأثیر غرور و ملاحظه خویشاوندی با غایر خان، نه تنها به خواسته خان مغول توجهی نکرد؛ بلکه دستور داد تا رسول ترک زبان او را کشتند و ریش همراهانش را تراشیدند.<sup>۸</sup> تا به اینجا مانده تنها هیچ نشانی از ترس و دلهره و ضعف را در سیاست خارجی دولت خوارزمشاهی مشاهده نمی‌کنیم، بلکه می‌بینیم که با قدرت با خان مغول برخورد شده است و در عوض چنگیز خان به دلیل ملاحظه قدرت و عظمت ظاهری خوارزمشاه و یا درگیری در جبهه چین و عدم آمادگی برای نبرد با سلطان محمد و در پیش گرفتن سیاست حزم و احتیاط، سعی در کسب رضایت و بهبود ارتباط داشته است.

سلطان محمد پس از پیروزی بر قراختاییان، «سمرقند» را به عنوان پایتخت جدید خویش انتخاب کرد و در این نقطه بود که از رسیدن «مرقیت‌ها» به سرزمین «چچاق‌ها» خبر یافت و هنگامی که آماده حمله آنها بود، با خبر شد که مغولان نیز در تعقیب آنها هستند. سلطان پس از تجدید قوا برای بار دوم به شمال حرکت کرد تا به نقل جوینی به تیری دو نخجیر را به دام اندازد.<sup>۹</sup> و در اینجا بود که آخرین و جدی‌ترین برخورد و تماس بین او و مغولان به رهبری «جوجی» فرزند بزرگ چنگیز خان به وقوع پیوست. به قول ابن اثیر و نسوی، این واقعه چندین سال قبل در ۶۱۲ ه.ق / ۱۲۱۵ م. رخ داده بود.<sup>۱۰</sup> نسوی تأکید دارد که پس از این برخورد در دل سلطان از صولت و هیبت مغولان چنان ترس و هراسی افتاد که هر گاه در مجلس او از آن یاد می‌شد؛ می‌فرمود که به مردی و ثبات ایشان و صبر بر حرق حرب و آگاهی از قوانین طعن و ضرب هیچ آفریده نباشد.<sup>۱۱</sup> بویل بدون ذکر منبع، بر این باور تأکید می‌کند که همین برخورد چنان تأثیر عمیقی بر سلطان گذاشت که از آن پس هرگز جرأت نکرد تا بار دیگر در یک میدان با آنها روبرو گردد.<sup>۱۲</sup> او تاریخ وقوع این حادثه را ذکر نمی‌کند و از لحاظ ترتیب و توالی حوادث آن را قبل از حمله چنگیز خان می‌داند.



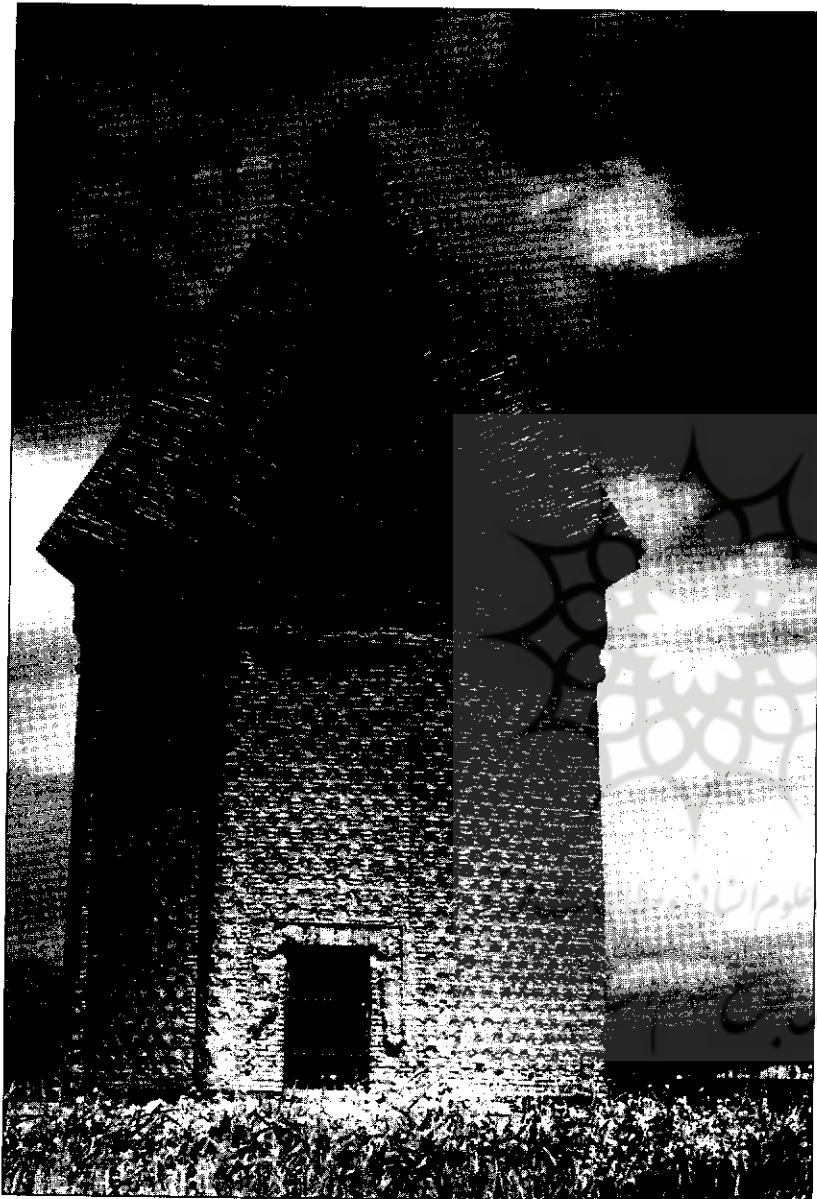
حال اگر تاریخ اولین برخورد سلطان محمد و مغولان را در سال ۶۱۲ ه.ق. ۱۲۱۵ م. بدانیم و بپذیریم که وی به شدت از مغولان می‌ترسیده است؛ برخورد توأم با قدرت و غرور او را با نمایندگان و سفرای خان مغول چگونه توجیه می‌کنیم؟ و آیا این مطلب منطقی است که بگوییم سلطان محمد از ترس مغولان با آنها ارتباط تجاری برقرار کرده و سپس از ترس دستور قتل بازرگانان و سفیر خان را صادر کرده است؟ ظاهراً بویل متوجه این تناقض در روایات بوده، بنابراین از تاریخ برخورد سلطان محمد با مغولان به رهبری جوجی سخنی نگفته و در ترتیب بیان

وقایع آن را درست قبل از حمله گسترده چنگیز خان ذکر کرده است. اما همانگونه که قبلاً اشاره شد، او گزارش جوجی از یک هیأت ۵۰۰ نفره با توصیف نسوی از یک گروه چهار نفره را با گزارش جوینی از یک کاروان تجاری ۴۵۰ نفری یکی دانسته و بر این باور است که این سه گزارش در اصل یک روایت از ارتباط و تماس مغولان و خوارزمشاهیان است.

نویسنده در مورد نقش سلطان محمد خوارزمشاه در قتل عام بازرگانان اترار نیز بحثی نمی‌کند. و با گفتن این مطلب که یا به انگیزه حرص و آزمندی فرمان قتل عام را صادر کرد و یا به هر تقدیر نسبت به سرنوشت آنان بی‌اعتنا ماند<sup>۱۳</sup>، به همان راهی می‌رود که منابع دست اول تاریخ مغول رفته‌اند. ابن اثیر انگیزه سلطان محمد را در برخورد با کاروان تجاری مغول تنها آزمندی نمی‌داند، بلکه معتقد است که سلطان می‌خواست از گسترش روابط بازرگانی با خان مغول جلوگیری کند تا اسلحه و ساز و برگ نظامی به سپاهیان چنگیز نرسد.<sup>۱۴</sup> جوینی با کم رنگ کردن نقش سلطان محمد در واقعه اترار؛ معتقد است که غایر خان نه تنها به خاطر آزمندی و طمع، بلکه به دلیل بی‌ادبی و توهین یکی از کاروانیان دستور قتل آنها را صادر کرد.<sup>۱۵</sup> جوجی مورخ مورد علاقه بویل بازرگانان را جاسوس می‌خواند. و بر این باور است که به هر حال فرستادن بازرگان و سفیر وسیله‌ای برای کسب خبر بوده است.<sup>۱۶</sup> ولی نسوی معتقد است که غایر خان بی‌اجازه سلطان بازرگانان را کشته و محرک او طمع در مال آنها بوده است.<sup>۱۷</sup> البته این اظهار نظرهای متناقض بویل را در بیان یک نظر صریح و قاطع دچار تردید کرده است.

اما آیا قتل یک عده بازرگان و یا سفیر - صرف نظر از جاسوس بودن یا نبودن آنها - زمینه یورش گسترده مغولان را به قلمرو خوارزمشاهیان فراهم کرد؟ گویا نویسنده این حادثه را شرط کافی و

خراسان، مشهد برج مقبره اخنجان (میل اخنگان)، قرون هفتم و هشتم هجری



بویل به مانند بیشتر منابع دوره مغول واقعه اترار و عکس العمل غلط سلطان محمد خوارزمشاه را به عنوان دلیل اصلی و قطعی هجوم مغولان به جهان اسلام طرح و از آن دفاع کرده است

به عقیده مرحوم دکتر زرین کوب، آنچه ممکن بود سلطان محمد نامجو و مغرور را به یک دیوانه جهان تبدیل کند، اولین شکست از مغول نبود، بلکه ضربتی بود که وی در ماجرای اختلاف با ناصر خلیفه عباسی خورد

لازم برای حمله مغولان دانسته و نوشته است: سلطان که این تکلیف بر وی گران آمد با نقض لاقیدانه قانون بین المللی به قتل سفرای خان مغول فرمان داد و تهاجم آنها را به قلمرواش چاره ناپذیر ساخت.<sup>۱۸</sup> بارتولد که نوشته های او مورد استناد بویل بوده، معتقد است که عمل خوارزمشاه حتی از نقطه نظر حقوقی و بین المللی عصر نیز دلیلی قوی برای جنگ شمرده می شود.<sup>۱۹</sup> بویل نیز با اتکا به این نکته سلطان محمد را مسبب اصلی هجوم لشکر مغول به ایران دانسته است.

بویل به مانند بیشتر منابع دوره مغول واقعه اترار و عکس العمل غلط سلطان محمد خوارزمشاه را به عنوان دلیل اصلی و قطعی هجوم مغولان به جهان اسلام طرح و از آن دفاع کرده است. اما آیا امپراتوری با عظمت و قدرتمند خوارزمشاهیان تنها با حمله برق آسا و هجوم گسترده مغول از پای درآمد؟ و پادشاهی که از سواحل رودخانه چو تا سرحد هندوستان و از ارتفاعات قفقاز تا دروازه بغداد فرمان او نافذ بود؛<sup>۲۰</sup> تنها با یکبار دیدن و جنگیدن با مغولان – که حتی قصد جنگ با او را نداشتند – چنان دچار ترس و دلهره شد که برای لحظه ای به فکر مقاومت در مقابل آنان نیفتاد.

پیشینه تاریخی و کارنامه جنگی سلطان محمد حکایت از آن دارد که وقتی بعد از مرگ «سلطان تکش» در رمضان ۵۹۶ ه.ق. ۱۲۰۰ م. زمام امور را در دست گرفت؛ با استفاده از میراث بزرگ پدریه مبارزه با مدعیان داخلی و مقابله با استیلای غوریان پرداخت و باتصرف مازندران و بخارا و سمرقند بر اعتبار و شکوه خود افزود. اوسه بار با «قراختایان» جنگید و پس از اولین پیروزی بر آنان عنوان «اسکندر

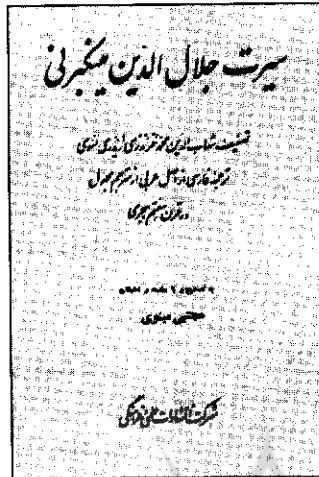
ثانی» گرفت<sup>۲۱</sup> و «ظل الله فی الارض» خوانده شد.<sup>۲۲</sup> حال چگونه است که این سلطان بلافاصله در چندسال آخر قبل از حمله مغول به یک دیوانه زنجیری و یک ترسوی مفلوک تبدیل می شود که با وجود داشتن سپاهیان فراوان؛ نظر هیچ یک از اطرافیان را نمی پذیرد، و از ترس سایه مغولان از شمال شرق به مرکز و سپس به شمال غرب فرار کرده و در نهایت در یک جزیره دور افتاده در شمال جان می سپارد؟ مرحوم زرین کوب با توسل به یک دیدگاه روان شناختی، شکست سلطان محمد را از خلیفه عباسی آغاز فروریختن باورهای

پطروشفسکی بر این باور است که تأثیر مخرب هجوم مغول بر ساختار اجتماعی به مراتب کمتر از سازمان اقتصادی بوده است

پارانویایی در وجود سلطان می‌داند و معتقد است که آنچه در واقع ممکن بود سلطان نامجو و مغرور را به یک دیوانه جبان تبدیل کند، اولین شکست از مغول نبود، بلکه ضربتی بود که وی در ماجرای اختلاف با «ناصر خلیفه عباسی» خورد.<sup>۲۳</sup> در واقع وحشت و ترزلی که سلطان محمد را وادار به یک فرار بی‌نقشه از مقابل تاتار کرد، باید تا حدی بر یک نوع عدم ایمنی از جانب خلیفه و چنگیز خان متکی باشد و جز با تصور یک همچو ناامنی نمی‌توان فرار سلطان را از مقابل مغولان درست تفسیر کرد.<sup>۲۴</sup> در مورد چگونگی مرگ سلطان محمد خوارزمشاه بویل گزارش نسوی را - که یک منشی دیوان و تاحدی یکی از ارکان

دولت خوارزمشاهی و از همراهان سلطان جلال الدین بوده است - مبتذل می‌خواند. اما نقل جوینی را که سال‌ها بعد تقریر شده مقبول می‌داند.<sup>۲۵</sup> حتی در نقل حوادث دوران «سلطان جلال الدین» نیز گزارش جوینی و ابن اثیر را بر نقل نسوی ترجیح می‌دهد.<sup>۲۶</sup> اعتمادی که بویل به نوشته‌های جوزجانی و ابن اثیر نشان می‌دهد نیز در خور تأمل بیشتری است، زیرا آن دو فرسنگ‌ها دور از حادثه - ابن اثیر در بغداد و جوزجانی در دهلی - به جمع و تدوین اخبار واقعه مشغول بودند و بدون شک این بعد مسافت بر اصالت و صحت ضبط و نقل حادثه تأثیرگذار بوده است.

در مورد آنچه که به اهداف و انگیزه‌های مرحله دوم حمله مغولان زیر نظر «هلاکو خان» مربوط می‌شود بویل در ابتدای تاریخ ایلخانان می‌نویسد: در قوریلتهای سال ۱۲۵۱ / ۶۵۱ خان بزرگ «منگو» بر آن شد تا با اعزام برادرانش «قوییلای» و «هلاگو» به چین و آسیای غربی فتوحات مغولان را تکمیل و تحکیم سازد.<sup>۲۷</sup> اما برخی محققان معتقدند که با توجه به موقعیت پیش آمده پس از مرگ «گیوک خان» درباره اینکه منگو در قوریلتهای سال ۱۲۵۱ / ۴۵۱ تصمیم به اردو کشی به جانب چین و آسیای غربی گرفته باشد، تردید وجود دارد و در تاریخ رسمی مغولان به چینی - یوان شیه - تا دومین سال سلطنت منگو نیز هیچ ذکری از این مسئله وجود ندارد.<sup>۲۸</sup> حال با فرض صحت گفته بویل جای این سؤال هست که آیا سرکوب اسماعیلیان تنها به درخواست «قاضی شمس الدین قزوینی»، قاضی شهر قزوین صورت می‌گرفت؟ و یا ترس از اقدامات تروریستی آنها خان بزرگ مغول را به واکنش بر علیه آنان واداشته بود؟ و آیا اعزام هلاگو در راستای تحقق نهایی نقشه «گیوک خان» انجام می‌شد؟ آیا مأموریت هلاگو به نوعی عصب حقوق خاندان جوجی و اردوی زرین در حکومت بر ایران



قلمداد می‌شد؟<sup>۲۹</sup>

در مورد اهداف و انگیزه‌های مربوط به تصرف بغداد، بویل، چنین نتیجه گرفت که هلاکو خان پس از مناظره «حسام الدین منجم» و «خواجه نصیرالدین طوسی» و پاسخ قانع کننده خواجه، عزم بغداد کرد و سپاهیان مغول از هر طرف متوجه تخته‌گاه خلافت گردیدند.<sup>۳۰</sup> به ظاهر بویل متأثر از منابع متأخری چون هیب السیر و روضه الصفا که نوشته‌اند: هلاگو خان پس از نابودی اسماعیلیان به سعی خواجه نصیر طوسی عازم بغداد شد.<sup>۳۱</sup> به این باور رسیده است. اما بنا به نوشته یوان چایو پی شیه (تاریخ محرمانه مغولان یوان)، خود چنگیز خان پس از تصرف جرجانیه سردار خود «جرماغون» را در حدود ۲۰ - ۱۲۱۹ م. روانه حمله به بغداد کرد. در مرحله دوم در عصر جانیشینی «اوگتای» در ۱۲۲۹ م. پس از مشورت با «جنتای» برای جرماغون قوای کمکی گسیل و خلیفه عباسی را وادار به اطاعت و انقیاد کرد. در مرحله سوم در قوریلتهای ۱۲۴۶ م. که گیوک به خانی برگزیده شد؛ نیز طرح حمله به بغداد مورد توجه قرار گرفت.<sup>۳۲</sup>

با این حساب حمله به بغداد جزء اهداف پیش بینی شده مغولان بوده و همکاری و مساعدت کسانی چون «خواجه نصیر طوسی» و «ابن علقمی» تنها می‌تواند به عنوان انگیزه ثانویه آنها به مرکز خلافت مورد توجه قرار گیرد. بدون شک هلاگو خان نیز به مانند سلف بزرگ خود چنگیز خان در سایه حزم و دوراندیشی که از همان ابتدا توجه خان مغول را به خود جلب کرده بود<sup>۳۳</sup>، سعی داشت از تمام ابزار و وسایلی که زمینه یک جنگ روانی را علیه خلیفه شدیدتر می‌کرد؛ به نحوی مطلوب بهره گیرد. به نظر می‌رسد که ترتیب دادن مناظره کلامی بین یک منجم سنی و یک منجم شیعه و استفاده از نفوذ وزیر شیعی مذهب خلیفه نیز در جهت تحریک اذهان مخالفان خلافت و فراهم کردن زمینه نابودی قدرت سیاسی خلیفه امری لازم و ضروری بوده باشد. به عبارتی دیگر اگر به یاد آوریم که لشکریان مغول پیش از آن با نیروهای خلیفه درآویخته و نتوانسته بودند بر آنان غلبه یابند، به نظر می‌رسد که جانب احتیاط نگاهداشتن هلاکو بدیهی می‌نمود. افزون بر آن موقع و مقام والای خلافت در جهان اسلام موضوعی بود که هلاکو به سختی می‌توانست آنرا نادیده گیرد.<sup>۳۴</sup>

بویل در جای دیگری از نوشته خود، تمایلات عیسوی هلاکو خان را یکی از انگیزه‌های آنهاجم وی به سوریه و نبرد با «ناصر یوسف ایوبی» می‌داند.<sup>۳۵</sup> حال آنکه بیشتر منابع عهد مغول بر این

ذکته صحنه می‌گذارند که هلاکوخان بودایی مذهب بوده است.<sup>۳۶</sup> گویا آنچه مایه خلط مطلب در این زمینه شده است، گرایش مذهبی مادرخان، «سرقوی‌تی» و همسر بزرگ او، «دوقوز خاتون» بوده و بویل بر همین اساس او را نیز دارای تمایلات عیسوی دانسته است. نکته دیگری که در این زمینه تأمل را بیشتر می‌کند این است که در دوره اشغال سوریه مغول هارفتار محترمانه‌ای با مسیحیان نداشتند و هیچ دلیلی هم نداشت که کسی بتواند مغول‌ها را چیزی بیش از عده‌ای وحشی غیر قابل اطمینان و خطرناک بشمار آورد.<sup>۳۷</sup>

بویل در باب بازگشت هلاکوخان از سوریه به ایران پس از شنیدن خبر مرگ منگوخان، نیز سه احتمال را طرح می‌کند و بلافاصله نظر صاحب جامع التواریخ را مبنی بر سوگواری مرگ برادر در می‌کند. و به طور تلویحی دو فرض دیگر را مبنی بر تهدید مرزهای شمالی قلمرو ایلخانان از سوی «برگه خان» اردوی زرین و تصاحب تخت خالی قانی می‌پذیرد.<sup>۳۸</sup> اما در اینکه کدامیک از این دو احتمال می‌تواند به واقعیت نزدیکتر باشد، ادله‌ای ارائه نمی‌کند. به نظر می‌رسد مسئله نامزدی هلاکوخان با توجه به موقعیت و وضعیت او در مقابل برادرانش «قوبیلای» و «اریق بوکا»، فرض قابل دفاعی نباشد. گو اینکه نویسنده نیز اذعان دارد که خبر مرگ منگو قان یکسال بعد به هلاکوخان رسیده است و بر همین مبنای کسی چون دیوید مورگان معتقد است که هلاکو خود را نامزد فرمانروایی نکرد و روشن نیست که او در آغاز مایل به حمایت کدامیک از برادران خویش بود.<sup>۳۹</sup> با این حال بویل با بیان این جمله که هلاکو خان چون خبر یافت که قوبیلای به مقام خان بزرگ انتخاب گردید، به تبریز مراجعت کرد؛<sup>۴۰</sup> بر فرض نامزدی ایلخان برای به دست آوردن مقام قانی صحنه می‌گذارد.

می‌توان گفت با توجه به قصد ایلخان برای حمله به مصر و رابطه «برکای»، خان دشت قبچاق، با ممالیک مصر<sup>۴۱</sup> هلاکوخان به عنوان یک استراتژی نظامی به سوی مرزهای شمالی - قفقاز - حرکت کرد تا قبل از حمله به مصر از پشت سر آسوده خاطر باشد. شواهد تاریخی - که بویل نیز به آن اشاره دارد - مبین این نکته است که هلاکوخان قبل از ترک سوریه تلاش کرد با یک تاکتیک سیاسی و فن دیپلماسی «قوتوز» پادشاه مصر را به اطاعت و ایلی فراخواند و با لااقل در مدتی که سرگرم مقابله با برکای خان است؛ از مرزهای سوریه و مصر آسوده خاطر باشد. بردن بخش زیادی از سپاه با خود - که در نوشته بویل به آن اشاره شده - و رها کردن «کتیبو بوقا» با عده‌ای قلیل، بیشتر نشان از دفع یک تهدید نظامی بود تا به دست گرفتن قدرت سیاسی که باید بر مبنای قانون قورلتای انجام گیرد. اما آنچه که در نهایت باعث شکست طرح‌ها و نقشه‌های هلاکوخان و

بازگشت او به تبریز شد، نه تنها انتخاب قوبیلای به مقام قانی، بلکه قتل سفرای ایلخان توسط قوتوز و به پیشنهاد «بیرس» و حرکت انتقام‌جویانه کتیبو بوقا با ده هزار سپاهی به سوی «عین جالوت» بود؛ که بر خلاف نظر اشیپولر بدون هیچ‌گونه محاسبه صورت گرفت.<sup>۴۲</sup> این حرکت به دلیل فزونی و تفوق سربازان ترک ممالیک به شکست مغولان و اسارت و قتل «کتیبو بوقا» انجامید. گویا عاملی که محاسبات هلاکوخان را دچار خدشه کرد، اعتماد او به مسیحیان منطقه بود که می‌توانستند به عنوان حایلی مانع از نفوذ ممالیک به قلمرو مغولان شوند. اما مقامات صلیبی عکا بر خلاف پیش‌بینی ایلخان، به دلیل تردیدی که در بین آنها نسبت به ماهیت مغولان وجود داشت<sup>۴۳</sup>، تصمیم گرفتند که به طور مستقیم در نبرد با مغولان شرکت نکنند. اما بنا به تقاضای سلطان قوتوز به ارتش ممالیک اجازه دهند که از قلمرو مسیحی آزادانه عبور کنند و تدارکات آنها را نیز تأمین نمایند.<sup>۴۴</sup> در همین راستا، دیوید مورگان فرض دیگری را در مورد علت حرکت هلاکوخان به مرزهای شمال غربی مطرح می‌کند که آن هم قابل تأمل و بررسی است. وی معتقد است: همان طور که مرگ «اکتای» اروپا را نجات داد، مرگ «منگو» نیز منجی ممالیک بود و همان گونه که کمبود مراتع در مجارستان دلیل دیگری برای عقب‌نشینی «باتو» محسوب می‌شد، هلاکو نیز - همانطور که در نامه خود به «لویی نهم» نوشته است - ناگزیر رشد نیروهای خود را از سوریه خارج سازد. زیرا بخش اعظم علوفه و مراتع موجود در آنجا مصرف شده بود.<sup>۴۵</sup>

اما این فرض نیز از چند نظر محل اشکال است: یکی آنکه تصرف مصر و سرنگونی دولت ایوبیان و سپس ممالیک یکی از اهداف اولیه هلاکوخان بوده و بعید است که وی در شرایطی که تا رسیدن به هدف فاصله چندانی نداشته، فقط به صرف کمبود تدارکات و علوفه از موقعیت سوق الجیشی خود عقب‌نشینی کند. دیگر آنکه تلاش مجدد مغولان برای تصرف و تسلط دوباره بر شامات خود به خود این فرضیه را کم رنگ می‌کند. نکته آخر آنکه حتی خود مورگان نیز نسبت به صحت نامه خان مغول تردید دارد و در جای دیگری هیات حامل نامه را از جانب «برکای خان» دشت قبچاق می‌داند.<sup>۴۶</sup>

بویل در جایی دیگر، سیاست مذهبی «احمد تکودار» و گرایش او از مسیحیت به اسلام و حمایت جدی وی از علما و مسلمانان و حتی تلاش خان برای مسلمان کردن تمامی قبایل تاتار<sup>۴۷</sup> را دلیل قابل استنادی برای علت سقوط او نمی‌داند. و همانند مورگان معتقد است که علت سرنگونی او نه به دلیل پیش گرفتن سیاست مذهبی فعال، بلکه بی‌کفایتی و نالایقی وی بود.<sup>۴۸</sup> اما واقعیت آن است که

پطروشفسکی با بررسی نظام مالیاتی دوره ایلخانان و تأکید بر برخی علل و عوامل انحطاط اقتصادی ایران در عصر مغول، تلاش کرده است تا جلوه‌ای از مناسبات اقتصادی این دوره را به کمک اطلاعات سفرنامه‌ها و منشآت ترسیم نماید

نکته مهمی که جای خالی آن در مقاله پطروشفسکی مشهود است، توجه کمتر به راه‌های ارتباطی و نقش آن در کیفیت رشد اقتصادی است

سیاست مذهبی تک‌دین در دو بعد داخلی و خارجی و تلاش او برای احیای فرهنگ ایرانی و اسلامی با حمایت از کسانی چون «شمس الدین جوینی» و «خواجه نصیرالدین طوسی» در کنار برخورد با «ماریه‌الها» رییس کلیسای نسطوری، هم خشم قویبیلای را برانگیخت و هم بزرگان سنت‌گرای مغول را - که حضور دیوانسالاران ایرانی را مانعی بر سر اجرای حاکمیت ایلی خود می‌دانستند - علیه او تحریک کرد و به سوی «ارغون» متمایل نمود. چنانکه می‌توان گفت حاکمیت دو ساله وی، اولین پرده از جدال سیاستمداران تمرکزگرا با اشراف مغول تمرکزگرایز کشته شدن خان و وزیرش شمس الدین جوینی به پایان رسید.

دیدگاه بویل در باب نام اسلامی غازان خان نیز قابل تأمل و دقت بیشتری است. وی در این زمینه می‌نویسد: غازان در ۶۹۴ / ۱۲۹۵ در دشت قراباغ بر تخت ایلخانی جلوس کرد و همچون پادشاهی مسلمان نام احمد و لقب سلطان بر خود نهاد.<sup>۴۹</sup> اما می‌دانیم که این مطلب نمی‌تواند درست باشد، زیرا منابع عهد مغول بر این نکته که نام اسلامی غازان «محمود» بوده است؛ صحنه گذاشته‌اند.<sup>۵۰</sup>

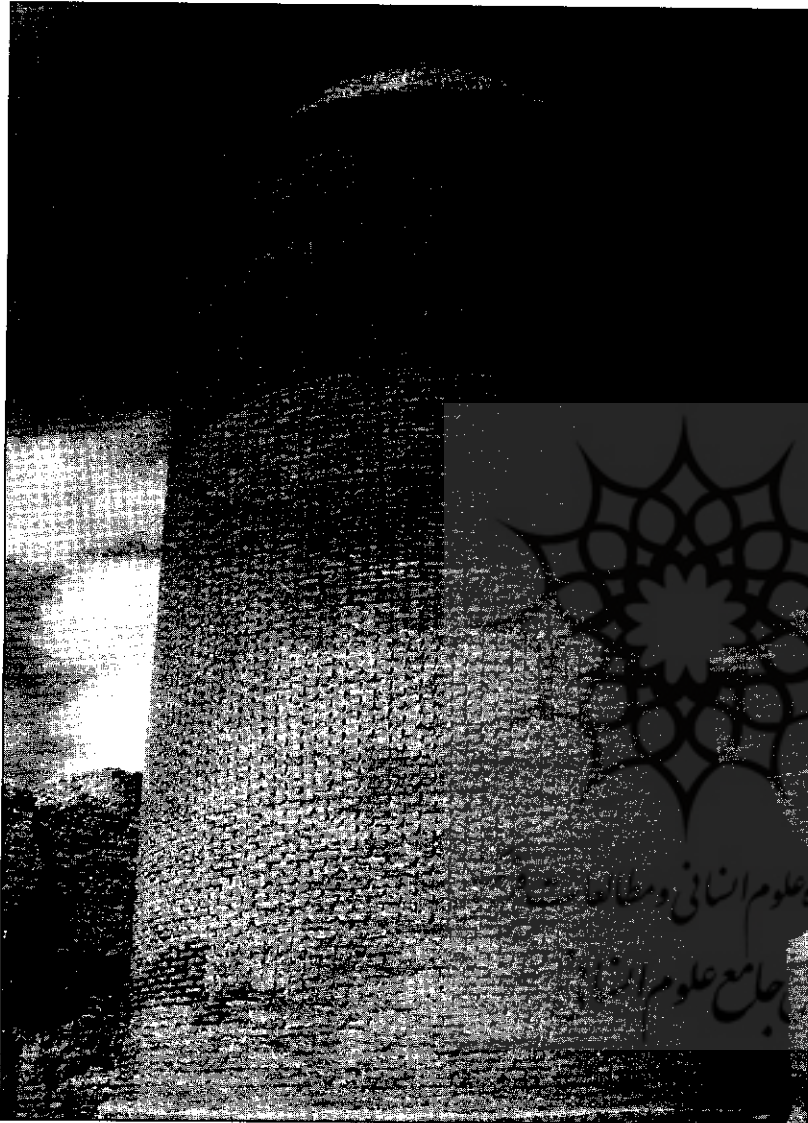
بحث و بررسی درباره حیات اجتماعی و اقتصادی ایران در عصر مغولان نیز توسط پطروشفسکی ایرانشناس شهیر روسی صورت گرفته است که در نوع خود یکی از بخش‌های قابل اعتنا و پرمایه این کتاب است. نویسنده قیل از این با نوشتن کتبی چون؛ اسلام در ایران و ایران در سده‌های میانه، تبحر خود را در زمینه تدوین و ترسیم چهره اقتصادی و اجتماعی ایران به نمایش گذاشته است. در اینجا قیل از هر چیز ذکر این نکته ضروری است که صرف نظر از دیدگاه خاص نویسندگان روسی که متأثر از اندیشه مارکسیسم است، توجه به خمیرمایه‌ها و شالوده‌های اقتصادی جامعه و تأثیر آن بر جریان‌های سیاسی و اجتماعی یکی از اساسی‌ترین گام‌هایی است که در زمینه تاریخ اقتصادی ایران برداشته شده است و به نوعی بر مورخان معاصر ایرانی نیز تأثیر گذار بوده است.

پطروشفسکی در این بخش با بررسی نظام مالیاتی دوره ایلخانان و تأکید بر برخی علل و عوامل انحطاط اقتصادی ایران در عصر مغول، تلاش کرده است تا جلوه‌ای از مناسبات اقتصادی این دوره را به کمک اطلاعات سفرنامه‌ها و منشآت ترسیم نماید. با توجه او به اقسام مالکیت زمین و اوضاع کشاورزی نیز دلالت بر این نکته دارد که وی به خوبی متوجه توانمندی‌ها و استعداد‌های اقتصادی ایران در این زمان بوده و به نوعی پیامدهای تحولات سیاسی را بر این بخش از نظر دور نداشته است. توجه به ساختارهای اجتماعی و اوضاع عمومی مردم در شهرها و روستاها و تلاش برای ترسیم هرم طبقاتی در این دوره نیز باعث شده است تا خواننده بتواند یک تصویر

کلی از وضعیت اجتماعی در ذهن ایجاد کند. گو اینکه نویسنده بر این باور است که تأثیر مخرب هجوم مغولان بر ساختار اجتماعی به مراتب کمتر از سازمان اقتصادی بوده است.<sup>۵۱</sup>

با این وجود، توجه به چند نکته درباره این بخش از تاریخ ایران کمبریج ضروری است: بدون شک یکی از ارکان اصلی اقتصاد، مسکوکات رایج در یک کشور است که نوسان در اوزان و عیار آن یکی از مهمترین علل افت و افول اقتصادی است. و این البته نکته‌ای است که پطروشفسکی در بحث اصلاحات غازان خان به عنوان یکی از اقدامات اصلاحی او بر شمرده است؛<sup>۵۲</sup> اما به روند ضرب سکه و واحد پول و تأثیر این نوسان در اقتصاد این دوره اشاره‌ای نکرده است. پول رایج این دوره «دینار» بوده که روی هم رفه ۴/۲۵ تا ۷ گرم وزن داشت و در هم نیز با ۲/۴۶ گرم وزن به عنوان پول دوم رواج داشت. اما در عصر «ارغون» این وزن به نصف رسید و به دلیل کاهش عیار سکه‌ها بازرگانان تا سقف ۲۰٪ متحمل خسارت و زیان شدند. و همین کاهش وزن و عیار سکه‌ها به تمهیدات ناروای مالی چنان وضع پولی را دچار تنزل و تزلزل کرد که «خواجه احمد خالدی زنجانی» (صدر جهان)، وزیر «گیختو» را به فکر چاپ چاوانداخت. اما این تغییر سیاست پولی نه تنها موجب بهبود اقتصادی نشد بلکه در کنار نارضایتی اجتماعی موجبات تغییر سیاسی را فراهم کرد و غازان خان که در سایه این بحران اقتصادی به حکومت رسیده بود؛ خود را ناگزیر دید تا به نظام پولی کشور نظم تازه‌ای دهد. و در همین راستا بود که برای ایجاد واحد پولی یکسان، ضرب سکه را تنها به ضربخانه‌های رسمی و دولتی اختصاص داد و حق ضرب سکه را در ولایت ممنوع کرد.<sup>۵۳</sup> به احتمال زیاد تأثیر پذیری پطروشفسکی از آمار و ارقامی که حمدالله مستوفی در این زمینه ارایه کرده است، موجب شده تا نویسنده نیز به نوسان ارزش پول در دوره‌های مختلف حاکمیت ایلخانان توجه نداشته باشد. گو اینکه بر خلاف نظر نویسنده که معتقد است: از روی عواید مالیاتی که دیوان دولت مرکزی مغول دریافت می‌کرد، می‌توانیم به اوضاع اقتصادی ایران در این دوره پی ببریم؛<sup>۵۴</sup> همیشه کاهش یا افزایش میزان مالیات تعیین کننده رشد اقتصادی در یک دوره نیست و حداقل در تاریخ اقتصادی ایران به دلیل اجحاف و زورگویی ماموران مالیاتی و رانت‌خواری عمال دولتی این قاعده نمی‌تواند صادق باشد. شواهدی از اختلاس و سوء استفاده مالی در بین طبقه اشراف و دیوانی این دوره در دست است که می‌تواند شواهدی برای این ادعا باشد که حتی اگر بتوان به ارقام و اعداد و صاف و مستوفی اعتماد کرد، باز نمی‌توان افزایش درآمد خزانه دولت را به حساب بهبود شرایط اقتصادی گذاشت.<sup>۵۵</sup>

دامغان، آرامگاه پیر علمدار، دوره الجایتو



گویا عاملی که محاسبات  
هلاکوخان را در مقابله با ممالیک  
دچار خدشه کرد، اعتماد او به  
مسیحیان منطقه بود که  
می توانستند به عنوان حایلی مانع  
از نفوذ ممالیک به قلمرو مغولان  
شوند

علاوه بر این، تعدادی از شهرها و نواحی ایران از تیررس حمله مستقیم مغولان به دور ماندند و در سایه ارسال هدایا، قبول ایللی و پرداخت خراج از تبعات و پیامدهای ناگوار جنگ در امان ماندند. اما پطروشفسکی چندان بین روند رشد اقتصادی در این گونه شهرها با نواحی که به طور مستقیم مورد تاخت و تاز مغولان واقع شدند، تفکیکی قایل نشده است. بیشتر مطالبی که او راجع به بهبود اوضاع کشاورزی در پایان عهد ایلخانی نوشته، متعلق به مناطقی است که به صورت غیرمستقیم اداره می شدند و اگر در عهد غازان خان به حدی از رشد اقتصادی نایل آمدند؛ به آن دلیل بود که قبلاً تمامی میراث اقتصادی خود را از کف نداده بودند.

نکته مهم دیگری که جای خالی آن در مقاله پطروشفسکی مشهود است، توجه کمتر به راه های ارتباطی و نقش آن در کیفیت رشد اقتصادی است. به اعتقاد بسیاری از مغول شناسان تسلط بر راه های ارتباطی و بازرگانی یکی از اهداف اصلی و عمده مغولان در حمله به سرزمین هایی چون چین و ایران بوده است و یکی از پیامدهای قابل دفاع این تهاجم، امن شدن راه های ارتباطی و بازرگانی بین آسیای شرقی و غربی از یک طرف و آسیا و اروپا از طرفی دیگر بوده است.<sup>۵۶</sup> در واقع یکی از اهداف مغولان از ایجاد مراکز پستی «یام» و حمایت آنان از شرکت های تجاری «اورتاق» نیز مبادله سریع کالا و رشد تجارت بود. سیاحانی چون ژان دوپلاتو کارپینی و مارکو پولو و دیگران در گزارش های خود از این سیستم پستی تعریف و تمجید کرده اند. اما توجه نویسندگان به تغییرات اقتصادی در داخل، مانع از بررسی تأثیر تحولات خارجی و ارتباط تجارت خارجی بر روند رشد اقتصادی

شده است. می توان گفت که جدال بر سر تصرف راه ارتباطی مدیریتانه و تجارت کالا از راه ابریشم به اروپا، در حقیقت بخشی از تلاش عمده دولتمردان مغول برای بهبود شرایط اقتصادی بوده است. درباره موضوع فتوودالیزم و نظام فتوودالی در نوشته پطروشفسکی در مورد ایران نیز قابل ذکر است که مالکیت فتوودالی و سیستم زمین داری آنگونه که در اروپا به وجود آمد، در ایران شکل نگرفت. روش اقطاع نیز که به عنوان فتوودالیزم خوانده شده و بیشتر مدنظر پطروشفسکی بوده است، کاملاً با آنچه در غرب بوده، تفاوت اساسی دارد و به تعبیر لمبتون، تعهد دوجانبه ای که در اصول فتوودالیزم اروپای غربی میان ارباب و رعیت وجود داشته، در روش





اقتلاع ایران و وجود نداشته است.<sup>۵۷</sup>

پطروشفسکی عنایت خاصی به اصلاحات غازان و تأثیر آن بر روند رشد اقتصادی و امنیت اجتماعی دارد و بر این باور است که این اقدامات تأثیر مهمی بر اقتصاد کشاورزی داشته است. اما واقعیت آن است که این اصلاحات از جمیع جهات حتی به نفع دهقانان هم نبود و باعث وابسته شدن بیشتر رعایا به زمین گردید. و تبدیل بیشتر املاک عمومی به املاک وقفی نیز شاهدی بر فقدان امنیت واقعی مالکیت حتی در عصر ایلخان مسلمانی چون غازان خان بود.<sup>۵۸</sup> بالاخره آنکه نویسنده به نقش دیوانسالاری ایرانی چون «خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» در طراحی و تدوین این اصلاحات توجه کمتری نشان می‌دهد. حال آنکه می‌دانیم بخش عمده تحولات مثبتی که در این دوره صورت تحقق به خود گرفته است، مذبون اندیشه و تلاش دیوانسالاران ایرانی بوده است.

اوضاع دینی و مذهبی عهد ایلخانان در تاریخ ایران کمبریج را باسانی به رشته تحریر درآورده است. او تلاش نموده تا تأثیر حمله مغولان را بر نهادهای مذهبی و روند رشد فرقه‌های مختلف را به طور مختصر مورد بحث و بررسی قرار دهد. این بخش در حقیقت دنباله نوشته نویسنده راجع به وضعیت دین و مذهب در عهد سلجوقیان است که در آن به جایگاه و حوزه نفوذ تسنن و تشیع و در نهایت تصوف در دوران حاکمیت این سلسله پرداخته شده است. همین چارچوب در ترسیم حیات دینی ایران در عصر اقتدار ایلخانان نیز رعایت شده است. جز آنکه باسانی به فراز و فرود ادیان مسیحی و یهودی و بودایی نیز در این دوره توجه نشان داده و سعی کرده است تا بین به قدرت رسیدن هر کدام از ایلخانان مغول در ایران و تأثیر آن در افزایش یا

کاهش نفوذ دین‌های اسلام، مسیحیت، یهودیت و بودایی رابطه‌ای برقرار کند. به علاوه منازعات کلامی نیز از دید نویسنده به دور نمانده و به اختصار مطالبی را در این زمینه ارائه کرده است.

با اینحال نکاتی در این مقاله مطرح شده است که باید با تأمل بیشتری به آن نگریست. به عنوان نمونه نویسنده با تکیه بر نوشته و صاف<sup>۵۹</sup> و تحلیل اشپولر<sup>۶۰</sup> به این باور رسیده است که وجود «سعدالدوله» یهودی به عنوان وزیر دربار ارغون زمینه افزایش نفوذ یهودیان را فراهم کرد و در ادامه با ارایه یک تحلیل خاص از شخصیت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی می‌نویسد: که مرگ وی به نفوذ یهودیان در دربار ایلخانان به کلی خاتمه نداد.<sup>۶۱</sup> اما به نظر می‌رسد که منابع عهد مغول در مورد شخصیت سعدالدوله بنا به تعبیر مرحوم زرین کوب قدری بیش از حد معقول مبالغه کرده باشند و سخنانی که به او نسبت داده‌اند، ظاهراً یک تهمت باشد که می‌باید مقدمات سقوط وی را توسط دیوانیان مسلمان فراهم کند. به بیانی دیگر نمی‌توان ماجرای سعدالدوله را در بررسی اوضاع دینی عهد مغول به عنوان یک ملاک قابل توجه و حاکی از فعالیت سیاسی یهودیان تلقی کرد و یا وجود اسناد و مدارک متقن تاریخی مبنی بر مسلمانی خواجه رشیدالدین او را تا پایان عمر یهودی خواند.<sup>۶۲</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین، «ملاحظات انتقادی در باب تاریخ ایران کمبریج»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هفدهم، شماره اول، مهرماه ۱۳۴۸، ص ۱۴.
- ۲- بویل، جی. آ.، تاریخ ایران کمبریج، حسن انوشه، جلد ۵، چاپ ۲، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۲۹۰.
- ۳- زرین کوب، پیشین، ص ۲۵.
- ۴- جوزجانی، منهای سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالنجی حبیبی، ج ۲، تهران، ذیای کتاب، ۱۳۴۳، ص ۶۵۱.
- ۵- خرنزدی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، سیرت جلال‌الدین منگبرنی، مجتبی مینوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۴۹.
- ۶- بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۳۵.
- ۷- جوینی، علاء‌الدین عطاملک، تاریخ جهانگشای، تصحیح علامه قزوینی، ج ۱، لیدن، ۱۳۳۴، ص ۶۰.
- ۸- نسوی، پیشین، ص ۵۱.
- ۹- جوینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۲.
- ۱۰- ابن‌الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، داربیروت، ۱۳۶۸، ص ۲۳۶.
- ۱۱- نسوی، ص ۱۸.

- ۱۲- بویل، پیشین، ص ۲۹۲.
- ۱۳- همان، ص ۲۹۱.
- ۱۴- ابن اثیر، پیشین، ص ۲۳۶.
- ۱۵- جونی، ج ۱، ص ۶۱.
- ۱۶- جوزجانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲.
- ۱۷- سیرت جلال الدین منکبرنی، ص ۵۱.
- ۱۸- بویل، پیشین، ص ۲۹۱.
- ۱۹- بارتولد، و.و.، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، انتشارات آگاه، تبریز، ۱۳۶۶، ص ۸۳۵.
- ۲۰- قفس اوغلی، ابراهیم، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، داود اصفهانیان، انتشارات گستره، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳.
- ۲۱- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر، تاریخ گزیده، عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۹۱.
- ۲۲- جونی، ج ۲، ص ۸۱.
- ۲۳- زرین کوب، پیشین، ص ۱۷.
- ۲۴- همان، ص ۱۹.
- ۲۵- بویل، پیشین، ص ۲۹۵.
- ۲۶- همان، ص ۳۱۲.
- ۲۷- بویل، ص ۳۲۱.
- ۲۸- نر رشید وو، پی، سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق (میان سالهای ۱۲۵۸ و ۱۳۳۵ میلادی)، ترجمه اسدالله آزاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۷۳.
- ۲۹- فضل الله همدانی، رشیدالدین، جامع التواریخ، به تصحیح محمدروشن و مصطفی موسوی، ج ۱، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۸۶.
- ۳۰- بویل، ص ۳۲۶.
- ۳۱- همام الدین الحسینی. غیاث الدین، حبیب السیر فی الاخبار افراد البشر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۴، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳، ص ۲۲۸ / میرخواند، محمد بن خواند شاه، تاریخ روضه الصفا، ج ۲، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹، ص ۷۲.
- ۳۲- نر رشیدوو، پیشین، ص ۷۶.
- ۳۳- بیانی، پیشین، ص ۹۶.
- ۳۴- نر رشیدوو، پیشین، ص ۸۲.
- ۳۵- بویل، ج ۵، ص ۳۲۹.
- ۳۶- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۸۶. / مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ص ۱۷۵. / بیانی، پیشین، ص ۹۶.
- ۳۷- مورگان، دیوید، مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۸۷.
- ۳۸- بویل، ص ۳۳۰.
- ۳۹- مورگان، پیشین، ص ۱۴۲.
- ۴۰- بویل، ص ۳۳۱.
- ۴۱- خیراندیش، عبدالرسول، «شکل‌گیری مرزهای دولت ایلخانان مغول ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (مجله تخصصی گروه تاریخ)، سال یکم، شماره یکم، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۹۰.
- ۴۲- اشپولر، پیشین، ص ۶۱.
- ۴۳- مرتضوی، پیشین، ص ۲۷۹.
- ۴۴- مورگان، پیشین، ص ۱۸۶.
- ۴۵- همان، ص ۱۸۷.
- ۴۶- همان، ص ۲۲۰.
- ۴۷- گروسه، رنه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۳، ص ۶۰۶.
- ۴۸- بویل، ص ۳۴۵. دیوید مورگان نیز بر این باور است که تگودار به سرعت سرنگون شد، اما سرنگونی او به دلیل مخالفت مغولان با تمایلات مذهبی او نبود، بلکه بی‌کفایتی وی به طور کلی به خاطر شیوه نابخردانه برخورد توأم با رافت با مخالفانش بود. ر.ک: مغول‌ها، ص ۱۹۳.
- ۴۹- همان، ص ۳۴۵.
- ۵۰- اشپولر، پیشین، صص ۱۹۱ و ۲۰۱؛ نر رشید وو، ص ۱۹۹؛ نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۴.
- ۵۱- بویل، ص ۴۸۷.
- ۵۲- همان، ص ۴۶۷.
- ۵۳- اشپولر، پیشین، صص ۳۰۵-۳۰۳. برای آشنایی با روند ضرب سکه و اسکناس در این دوره، ر.ک: ایران و جهان صص ۵۳-۴۸.
- ۵۴- بویل، ص ۴۷۰.
- ۵۵- برای نمونه می‌توان به داستان مأموران مالیاتی مغول در عصر ارغون به بغداد برای جمع‌آوری مالیات اشاره کرد. ر.ک: جامع التواریخ، ج ۳، ص ۵۰۸.
- ۵۶- دست‌غیب، عبدالعلی، هجوم اردوی مغول به ایران، انتشارات علم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۸.
- ۵۷- لمبتون، ان.ک.اس.، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۲۱. لازم به یادآوری است که عنوان اقطاع در دوره ایلخانان به تیول تغییر نام یافت.
- ۵۸- مورگان، پیشین، ص ۲۰۴.
- ۵۹- و صاف، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۸، ص ۲۴۲.
- ۶۰- اشپولر، پیشین، ص ۲۴۸.
- ۶۱- بویل، ص ۵۱۴.
- ۶۲- زرین کوب، پیشین، ص ۴۳.
- پطروشفسکی عنایت خاصی به اصلاحات غازان و تأثیر آن بر روند رشد اقتصادی و امنیت اجتماعی دارد و بر این باور است که این اقدامات تأثیر مهمی بر اقتصاد کشاورزی داشته است که البته چنین نیست